



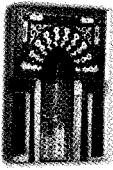
علل تسریع گسترش اسلام در یثرب

علی گودرزی

مقدمه

آنگاه که پیامبر خدا ﷺ از مسلمان شدن مردم مکه ناامید شد، چشم به شهرهای اطراف دوخت و آرزوی اسلام آوردن آنان را کرد. سفری به طائف کرد، اما از اسلام آوردن آنان مأیوس و آزرده خاطر بازگشت و سرانجام دل به قبایلی بست که برای زیارت خانه خدا به مکه می آمدند. در موسم حج، با آنان دیدار کرد و تقدیر الهی چنان بود که ملاقات هایی صورت پذیرد که نه تنها پیامبر را امیدوار کند و سرنوشت دین جدید را در جزیره العرب تغییر دهد، بلکه آینده بشریت را نیز رقم زند. در آخر کار، آن دیدارها به هجرت منتهی گشت و گذشته از آن که موجب هجرت اسلام از مکه به مدینه شد، گسترش اسلام به کشورهای جهان را نیز موجب شد و پی آمدی چون هجرت مهاجران به مدینه و پیوستن آنان به انصار را داشت. بلکه علت مهاجرت پیامبر خدا ﷺ بود برای یافتن جهانی از انصار و در پایان هجرتی شد تا اندیشه های حضرت محمد ﷺ را در دل تاریخ باقی بگذارد و جاودانه کند.

علاوه بر این که هجرت، تاریخ شد، تاریخ نیز هجرتی مدنی شد و در تحلیل آنچه که موجب گشت که یثرب به جای مکه پایگاه عمده نشر اسلام شود و



میقات

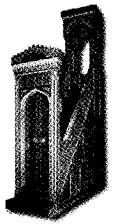
نقطه عطفی در تاریخ گردد، مطالبی است که باید در پاسخ پرسش‌های ذیل روشن گردد:

* چرا دعوت پیامبر ﷺ در میان قوم، قبیله و خویشانش، نه تنها پذیرفته نشد، بلکه موجب گردید که او را آزرندند. یارانش را شکنجه دادند. سه سال محاصره اقتصادی اش کردند. خار بر سر راهش ریختند. با شکمه شتر لباسش را آلودند و سرانجام قصد جانش کردند و او نیز در حالت خوف، شهر و دیار و قومش را ترک کرد؟

لیکن در آن سوی مکه، یثربیان به حضرتش ایمان آوردند و یارانش را در منزل خود جای دادند و مال و منال خویش را با آنان تقسیم نمودند و چون پیامبر آهنگ یثرب کرد، مردم شهر برای استقبالش به خارج شهر رفتند و ورودش را لحظه شماری می‌کردند و چندین روز تا به نیمه انتظار کشیدند، تا ورودش را به مدینه با شکوه تمام جشن بگیرند و علی‌رغم آن‌که مکه او را رانده بود، یثرب با تمام وجود آغوش باز کرده تا میهمان خود را با کمال مهربانی و شکوه، در خود جای دهد.

مگر هردو شهر، عرب نبودند و پایبند به عقاید و آرای اجداد خویش؟ مگر دین رسمی هردو بت پرستی نبود؟ یکی «هبل» و دیگری «منات» را می‌پرستید. مگر قبیله نبود که تمام هویت افراد را تشکیل می‌داد؟ چگونه بود که قبیله پیامبر خدا او را از خود راند، ولی قبیله‌های اوس و خزرج، نه تنها او را به سرپرستی خود برگزیدند، بلکه جان و مال و امنیت خود را در راه ترویج اندیشه‌های او نثار کردند و دشمنان او را نیز به زانو درآوردند؟ راز این تفاوت چیست؟

پیامبر خدا ۱۳ سال در مکه، در محیط اقوام و خویشانش جز اندکی موفقیت تحصیل نکرد، اما در یثرب توانست پایگاه امپراتوری بزرگ اسلامی را بنیان کند! در این مقاله، کوشیده‌ایم علت گسترش سریع اسلام در مدینه را تبیین کنیم، شاید یکی از رازهای نهفته در انبوه اخبار و روایات را روشن سازیم.



میشاق

یثرب:

یثرب، شهری است در «واحه‌ای»، در کنار کوه «سَلْع»، با مجموعه‌ای از خانه‌های محقر با دیوارهایی از سنگ و گل و سقفی از شاخه‌های نخل. چون بقیه شهرهای جزیره، نظام اجتماعی بدوی قبیله‌ای حاکم بود، رئیس قبیله از منافع افراد حفاظت می‌کرد. اطراف آن را مزارع و نخلستان‌ها تشکیل می‌داد و هیچ برج و بارویی که شهر را از حمله دشمن مصون و محافظت کند، وجود نداشت، جز همین مزارع و بساتین که شرق و جنوب و مقداری از جنوب غربی را فراگرفته بود و از آن‌جا که یثرب شهری کشاورزی بود و طوایف مختلف در آن زندگی می‌کردند، هر طایفه‌ای برای حفظ اموال خود «حصن» مانندی داشتند که به آن «أطم» می‌گفتند و این برای آن بود که در درون شهر نیز میان قبایل و طوایف مختلف درگیری‌هایی به وجود می‌آمد و در این‌گونه موارد، هرکس در قلعه و «أطم» خود از مال و خانواده خود دفاع می‌کرد و اندکی از این استحکامات به وسیله یهود و دیگران در ناحیه غرب و شمال ساخته شده بود تا از یورش دشمنان که معمولاً از این ناحیه‌ها به شهر حمله می‌کردند، جلوگیری کند.

قبایلی که مردم این شهر را تشکیل

می‌دادند، عبارت بودند از «اوس» و «خزرج»، که سال‌ها بر این ناحیه مسلط شده بودند و جمعیتی از یهودیان و دیگر قبایل که در یثرب ولی خارج از آن، به کشاورزی اشتغال داشتند و چون دو طایفه بزرگ اوس و خزرج اغلب دچار نزاع داخلی بودند، سعی بر آن داشتند که با قبایل اطراف و یهودیان هم‌پیمان شوند و از این‌رو بنی قریظه و بنی نضیر با اوس بودند و بنی قینقاع با خزرج.

تأثیر این پیمان‌ها بیشتر در جنگ‌ها آشکار می‌شد؛ چنان‌که در شرح جنگ «بعثت» خواهد آمد.

مردم یثرب، از جهت اقتصادی بیشتر به کار در نخلستان‌ها و کشت و زرع و اندکی پیشه‌وری اشتغال داشتند و مناطق مناسب برای کشاورزی بیشتر در اختیار یهودیان بود تا اعراب، چنان‌که یهود نیز صنایع زرگری و اسلحه‌سازی چون شمشیر، زره و نیزه را در اختیار داشتند. اکنون باید دید شهری با این ترکیب ویژه، چگونه پذیرای اسلام شد؛ آن‌هم بگونه‌ای که در مدت زمان اندکی (حدود ۱۷ ماه پس از هجرت)، توانست قریش را در بدر گوشمالی دهد! عواملی که موجب گسترش سریع اسلام در یثرب شد را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. تأثیر قرآن

قرآن معجزه جاوید پیامبر اسلام است و نباید از تأثیر آن در جذب مردم مدینه به اسلام غافل بود. از یک سو نفوذ و جاذبه لفظی و معنوی قرآن و از سوی دیگر وجود زمینه مساعد روحی و معنوی در میان مردم یثرب برای پذیرش اسلام را می توان از عوامل شتاب در گسترش اسلام به شمار آورد. باید گفت همانگونه که بخش عظیمی از دشمنی، عداوت و مخالفت قریش با پیامبر خدا ﷺ برخاسته از تضاد آیات قرآن با منافع قدرت طلبی و سودجویی قریش بود، جذب و تمایل بسیاری از مردم یثرب به اسلام نیز به دنبال همان پیام های توحید و عدالت خواهی قرآن بوده است.

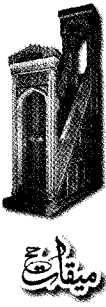
آنان اسلام را همای سعادت و فرشته نجات خود می دانستند و بهترین شاهد بر این تأثیرگذاری، جمله ای است که از پیامبر اسلام نقل شده است:

«فَإِنَّ الْمَدِينَةَ فُتِحَتْ بِالْقُرْآنِ»؛^۱ «همانا مدینه با قرآن فتح گردید.»

و این گفتار پیامبر ﷺ در تحلیل شیوه نفوذ اسلام در مدینه، آمیخته با شواهد بسیاری از گزارش تاریخ است؛ از جمله این که برخی نوشته اند: نخستین مسلمانان انصار

«اسعد بن زراره» و «ذکوان» بودند. آنان بر عتبه بن ربیععه وارد شدند. عتبه گفت: این نمازگزار (حضرت رسول ﷺ) ما را از زندگی بازداشته است. چون پیش از آن اسعد بن زراره و ابوالهیثم بن تیهان در یثرب از توحید سخن می گفتند، ذکوان که سخن عتبه را شنید به «اسعد» گفت: این همان دینی است که تو می خواهی، آنگاه هر دو برخاستند و نزد پیامبر خدا رفتند و قرآن گوش دادند و اسلام آوردند و چون اسعد بن زراره خیر اسلام آوردن خود و گفتار و دعوت پیامبر خدا را به ابوالهیثم گفت. او نیز اسلام آورد و پیامبر خدا را نادیده، به پیغمبری شناخت.^۲

و در مورد تأثیر قرآن در دگرگونی احوال مردم یثرب بهترین شاهد، اسلام آوردن سران قبیله بنی عبدالأشهل است، آنگاه که «اسید بن حُضَیر» با حالتی خشمگین نزد مصعب بن عمیر آمد، مصعب گفت: بیابنشین و سخن ما بشنو. اگر سخن ما تو را پسندیده شد، قبول کن وگرنه هرچه خواهی کن. مصعب با وی سخن گفت و چند آیه از قرآن خواند و او را به اسلام دعوت کرد. چون «اسید» سخن «مصعب» را شنید و به قرآن گوش فرا داد، از حالت پیشین خود برگشت و دل وی در اسلام



السراره، یوم راحس و غبراء، یوم بعثت و حاطب، یوم مضرس و معبس^۵ و یوم آطام، ذهن و فکر هر اوسی و خزرچی را آکنده از درد ستیز و برادرکشی می‌کرد و... در این میان از یثرب نیز که سال‌ها بود در آن‌جا میان دو قبیلهٔ اوس و خزرچ رقابت و دشمنی شدید در کار بود، جمعی به حج آمدند و در گفتگو با پیامبر، روزنهٔ امیدی برای پایان جنگ‌های طولانی خود یافتند و پس از شنیدن دعوت پیامبر ﷺ در عقبه، گفتند: ما قوم خود را در حال دشمنی و گیر و دار گذاشتیم و امیدواریم که خداوند به وسیلهٔ تو آنان را با هم الفت دهد. اکنون به یثرب برمی‌گردیم و آنان را به اسلام می‌خوانیم، باشد که خدا به این دین هدایتشان کند!

در نقل دیگر نیز آمده است: چون پیامبر از آنان خواست که حمایتش کنند، گفتند: از جنگ بعثت چیزی نگذشته است و اکنون در این وضع آمدنت به مدینه بی‌نتیجه خواهد بود، بگذار تا ما بازگردیم، باشد که خداوند میان ما سازش پدید آورد.^۶

یوم بعثت

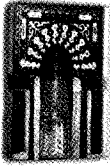
طائفهٔ اوس در جنگ با خزرچ، از یهود بنی قریظه و بنی نضیر کمک خواستند،

رغبت کرد و بعد از آن گفت: چه نیکو سخنی است این سخن و چه لطیف کلامی است. من هرگز کلامی به این لطیفی نشنیده‌ام و بدین شیرینی کلامی ندیده‌ام. هم‌چنین مصعب در برخورد با «سعد بن عباد» قرآن بر او خواند و سعد نیز رغبت در اسلام نمود.^۳

بنابراین، جای هیچ‌گونه شک و تردید نیست که انعطاف‌پذیری مردم یثرب همراه با نفوذ اعجاز آمیز قرآن در قلب و دل آنان از عوامل تسریع و پیشرفت اسلام در مدینه بوده است و آنگاه که پیامبر خدا مصعب را به مدینه فرستاد، جز مقداری از قرآن، مگر وسیلهٔ دیگری برای جذب مردم داشت؟! او با قرائت قرآن مردم را به اسلام فراخواند.

۲. محمد ﷺ پیامبر و فرشتهٔ صلح برای یثرب

آنگاه که آتش جنگ میان اوس و خزرچ زبانه کشید و تاریخ را بر پایهٔ روز و سال جنگ‌ها بنا می‌نهادند، جنگ آطام^۴ منشأ و مبدأ تاریخ دو قبیلهٔ مهم مدینه گشت و تنور جنگ در ایام‌الحرب، روزگار را بر مردمان یثرب سیاه و زندگی را بر کام آنان تلخ می‌کرد و در آن روزگار که یاد وقایع «یوم الفضا»، یوم الربیع، یوم الرحابه، یوم



میقات

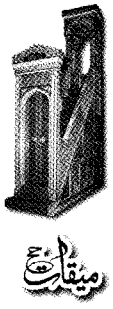
را در سرزمینی بد قرار دادند؛ در سرزمینی خشک و شوره‌زار ساکن شدید. به خدا سوگند سر و گردن و تن خود نشویم تا این‌که شما را به خانه‌های بنی قریظه و بنی نضیر در کنار آب گوارا و نخل‌های نیکو فرود آورم و پس از آن به آنان پیغام داد یا سرزمین ما را تخلیه کنید تا در آن‌ها منزل کنیم یا گروگان‌های شما را می‌کشیم.

یهودیان وقتی این پیام را شنیدند، بر آن شدند که ترک دیار کنند، ولی کعب بن أسد قرظی گفت: ای مردم، در سرزمین خود بمانید و خزرج را رها کنید تا گروگان‌های شما را بکشد. به خدا سوگند این مشکلی نیست؛ زیرا هریک از شما که شب با همسرش همبستر شود فرزندی مانند آن گروگان‌ها به وجود آورد و به این رأی اتفاق نمودند و به عمرو خبیر دادند که ما منزل و دیار خود را به شما تسلیم نخواهیم کرد. هرچه خواهید با گروگان‌ها انجام دهید و به پیمانی که در مورد آن‌ها دارید بیندیشید و آن را پاس بدارید. عمرو و کسانی که از او اطاعت می‌کردند، به گروگان‌ها حمله‌ور شدند و آن‌ها را کشتند، اما عبدالله بن ابی که رئیس خزرج و مردی شکبیا بود، از کشتن آنان خودداری کرد و گفت: این سرکشی و گناه و تجاوز است. نه

چون این خبر به خزرج رسید، به یهودیان پیام دادند که آگاهی یافتیم که اوس برای جنگ با ما از شما کمک خواسته است. بدانید که ما از کمک گرفتن از عرب به شماره شما و بیشتر از شما عاجز نیستیم و اگر بر شما ظفر یافتیم، برایتان ناخوشایند خواهد بود و اگر شما پیروز شدید، هرگز دست از مبارزه نخواهیم کشید و باز هم شما را ناخوشایند خواهد بود؛ زیرا آن‌چه امروز از جانب ما از آن آسوده‌اید فردا به آن مشغول خواهید بود و آسوده‌تر از این، برای شما آن است که ما دو طایفه را رها کنید و ما و برادرانمان را به حال خود واگذارید.

یهود بنی قریظه و بنی نضیر که این پیام را شنیدند و دریافتند که سخن حقی است، به خزرج خبر دادند چنان‌که می‌دانید اوس از ما یاری خواسته، ولی ما هرگز آنان را علیه شما یاری نخواهیم کرد.

خزرجیان گفتند: اگر چنین است، گروگان‌هایی نزد ما بگذارید. یهودیان ۴۰ جوان از قبیله خود نزد آنان به گرو گذاشتند و خزرجیان آنان را میان خانواده‌های طایفه تقسیم کردند و بدین وسیله مدتی نگه‌داشتند و بعد مردی از بیاضه - تیره‌ای از خزرج - به نام عمرو بن نعمان البیاضی به خویشان خود؛ یعنی تیره بیاضه، گفت: پدرانمان شما



دوست ندارم حتی دسته‌ای از ملخ‌ها را به‌سوی آنان روانه کنم. خبردار شدم که می‌گویند قوم ما زندگی را از ما دریغ دارند، ولی آیا مرگ را هم می‌توانند از ما دریغ بدارند؟ به‌خدا سوگند مردمانی می‌بینم که از جنگ دست برنمی‌دارند، مگر این‌که همه کشته شوند و خوف آن دارم که اگر با آنان بجنگید، چون شما متجاوزید، آنان بر شما پیروز گردند و مردمان شما را بکشند، چنان‌که آنان را کشتید، اگر برگشتند، ره‌ایشان کنید و اگر حمله‌ور شدند به نزدیک‌ترین خانه‌ها داخل شوید، شما را رها خواهند کرد.

عمرو بن نعمان بیاضی در پاسخ عبدالله گفت: ترس بر قلبت مستولی شده از این‌که پیمان اوس و یهود را شنیدی. عبدالله گفت: به‌خدا سوگند هرگز با شما همراه نخواهم شد و همچنین کسانی که از من فرمان می‌برند با شما همکاری نخواهند کرد و تو را چنان می‌بینم که کشته‌ات را در عبایی پیچیده‌اند و بر دوش چهار کس می‌برند و مردمانی از خزرج از عبدالله متابعت کردند و بقیه خزرج بر این اتفاق کردند که عمرو بن نعمان بیاضی را به سرپرستی خود برگزینند و کار فرماندهی جنگ را به او واگذارند.

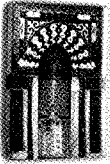
اوس و خزرج چهل شبانه‌روز درنگ

من همکاری می‌کنم و نه خویشانم که از من فرمان می‌برند. بدین‌سان هرچه گروگان نزد او بود رها کرد.

و در روز کشتن گروگان‌ها، اوس با خزرج درگیر شد و بنی قریظه و بنی نضیر با کعب بن اسد قرظی گرد آمدند و بعد از رایزنی، بر آن شدند که اوس را بر ضد خزرج یاری دهند و این خبر را به اوس رساندند و بر آن شدند که هریک از خانواده‌های اوس به خانواده‌ای از بنی قریظه وارد شود و در خانه آنان جای گیرند و به بقیه تیره‌های اوس خبر دادند که آماده جنگ و قیام علیه خزرج باشند و مردمانی از آنان جمع شدند و کار خود استوار کردند و در کار جنگ جدی شدند.

چون خبر - اتحاد اوس با یهود - به خزرج رسید، جمع شدند و نزد عبدالله بن اُبی رفتند و به او گفتند: آیا خبر از کار اوس و بنی قریظه داری که بر جنگ با ما هماهنگ گشته‌اند؟ ما نیز می‌خواهیم با آنان بجنگیم و اگر آنان را شکست دادیم هیچ‌یک از آنان به منزل و مأوای خود نمی‌رسد تا این‌که یکی از آنان باقی نماند.

چون سخن آنان به پایان رسید، عبدالله به آنان گفت: این از جانب شما تجاوز و عصیان است بر قبیله خود. به‌خدا سوگند من



میتواند

به قدری جمع شده و گرد آمدند که طایفه خزرج را یارای مقابله با آن نیست و اگر ما پیروز شدیم چاره چیست؟ همه را بکشیم یا نه؟ ابوقیس گفت: بکشیدشان تا بگویند «سخنی که چون شکست می خوردند به زبان می رانند» و در این باره اختلاف در گرفت.

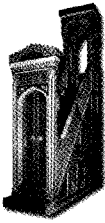
حضیر گفت: شراب ننوشد تا آن که پیروز شود و قصر و دژ عبدالله بن ابی را نابود کند و دو ماه درنگ کردند و به جمع عده و عده پرداختند.

بعثت جای دیدار دو طایفه و گرد هم آمدن دو قبیله بود و جز بی نام و نشان ها کسی از جنگ تخلف نکرد و در جنگ های پیش از این، چنین فراهم نیامده بودند و چون اوس به خزرج نگاه کرد بزرگ دید و به حضیر گفتند کاش کناره می گرفتی و به هم پیمان هایی که تخلف کردند، از طایفه مزینه، پیغام می دادی.

حضیر، کمانی را که در دست داشت، انداخت و گفت: به امید «مزینه» بنشینم با این که رویاروی دشمن قرار گرفته ام، نه پیش از این مرگ باد. و جنگی سخت رخ داد و اوس چون نیش سلاح را چشید، پا به فرار گذاشت و بر منطقه حرّه قوڑی بالا رفتند و گریختند.

کردند و در این مدت به تجهیز جنگ می پرداختند و نزد یکدیگر جمع می شدند و به هم پیمانان خود، از دیگر قبایل عرب، پیام می فرستادند...

بار دیگر اوسی ها گرد هم جمع شدند و به رایزنی نشسته، گفتند: اگر با این قیام و شورش پیروز شدیم، یکی از آنان را باقی نمی گذاریم و جنگ این بار چون جنگ بارهای دیگر نیست و حضیر برخاست و گفت: ای گروه اوس، شما را اوس ننامیدند مگر این که برای امور بزرگ کارساز شوید. سپس طبق خرمایی بیاوردند و به خوردن مشغول شدند و حضیرالکتاب نشسته بود و بردی بر دوش داشت و خود را در آن پیچیده بود و از شدت خشم و کینه، نه خرمایی می خورد و نه به سفره و طبق آن نزدیک می شد. به حاضران پیشنهاد کرد که با ابوقیس بن الأشعث پیمان ببندند، ولی ابوقیس گفت: نمی پذیرم، چون تاکنون در هیچ جنگی بر مردمی رییس و سرپرست نگشته ام، مگر آن که شکست خوردند و ریاست ما را شوم و نامبارک دانستند. و اوس مناة - تیره ای از اوسی ها - و طوایف دیگر فرا رسیدند. حضیر و ابوعامر راهب نزد ابوقیس رفتند که قبیله «مزینه» - تیره ای دیگر از اوس - نیز آمدند و از مردم یثرب



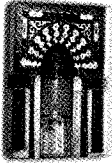
«الرعل» نموده بودند، در پناه خود درآوردند.

و حضیر الکتاب و ابوعامر راهب نزد ابوقیس بن اشلت رفتند و گفتند: اگر نظری می‌دهی که قصر به قصر و خانه به خانه خزرج را بگردیم مردمانش را بکشیم و خانه‌هایشان را خراب کنیم و یکی از آنان باقی نگذاریم، ولی ابوقیس گفت: چنین نمی‌کنیم. حضیر خشمگین شد و گفت: شما را اوس نامیدند مگر به جهت آن که کارهای مهم را کفایت می‌کردید. اگر خزرج پیروز می‌شد دست از ما بر نمی‌داشت و به نزد طایفه اوس برگشت و دستور بازگشت به خانه‌ها را صادر کرد.^۷

از تأمل در این گزارش تاریخی، نکات زیر حاصل می‌شود:

الف: از این که خزرج اقدام به کشتن گروگان‌های یهودیان کرد، معلوم می‌شود که عرب قبل از اسلام، به هیچ یک از تعهدات خود پایبند نبوده است و هرگاه منافع قوم و قبیله اقتضا می‌کرد، به تمام تعهدات خود پشت پا می‌زد و مرورت عربی تا آنجا کارایی داشت که برای قبیله نام‌آور باشد و چون کار به سختی می‌گرایید، ناجوانمردانه عمل می‌کردند و چهل گروگان یهود را برای اطمینان از این که به اوس کمک نکنند نزد

حضیر - فرمانده اوس - از بلندی پایین آمد - که بگریزد - خزرج فریاد برآورد به کجا فرار می‌کنی؟! حضیر چون شنید سر نیزه را در ران خود فرو برد و از مرکب پیاده شد و اسب خود پی نمود و سوگند خورد که از این جا نمی‌روم تا کشته شوم و فریاد زد: ای مردمان اوس، اگر مرا امان می‌دهید بدهید، اوسی‌ها را دل به رحم آمد. حضیر از زمین برخاست و دو جوان از بنی عبدالاشهل تازه داماد پرشور در کنار او حاضر شدند و آغاز به رجزخوانی نمودند و جنگیدند تا کشته شدند و تیر به عمروبن نعمان بیاضی - رییس خزرج - خورد و او را کشت و معلوم نشد چه کسی تیر را انداخت. بعد از آن، خزرج پا به فرار گذاشت و اوسی‌ها شمشیر در آن‌ها نهادند. فریادی برآمد: ای مردم اوس، عفو کنید و جوانمردی نمایید، برادران خود را نکشید. اوس نیز کوتاه آمدند. بعد از آن که اموالشان را به تاراج بردند و دست از غارت لباسشان کشیدند و بنی قریظه و بنی نضیر آنان را غارت کردند. حضیر را که زخم برداشته بود بر دوش گرفتند و رجزی خواندند و نخلستان‌ها و مزارع و خانه‌های خزرج را به آتش کشیدند و سعدبن معاذ قبیله بنی سلم را به جهت نیکی که در حق جنگی به نام



جنگ با حرارت خشم آکنده از عصبیت عرب جاهلی شعله‌ور شود، هیچ‌گونه رحم و مروتی را باقی نمی‌گذاشت و جنگ باعث نمایشی از بی‌رحمی و خشونت بود که تا روزگاری دراز، هم‌چنان نقل می‌شد.

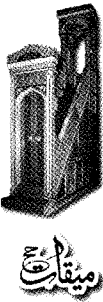
نتیجه آن‌که معلوم شد عرب آن روزگار به‌ویژه اوس و خزرج در یثرب از نعمت و موهبت امنیت برخوردار نبودند و سایه شوم غارت و هرج و مرج بر زندگی آنان مستولی شده بود و چون کار به جنگ منتهی می‌شد، رحم و شفقت از دل‌ها رخت بر می‌بست و جز ترس و دلهره و اضطراب چیزی فضای یثرب را ننگرفته بود. چنان‌که برخی چشم به قریش دوختند تا شاید به کمک آنان رقیب را از میان بردارند و روشن است در چنین فضای آشفته‌ای، خبری از عمران و آبادانی و رونق زندگی نیست و اگر نیرو و توانایی هست یا در تخریب حیات و اقتصاد دیگران به کار گرفته می‌شود و یا به وسیله دیگران نابود می‌گردد و این روزگار مردمانی بود که با آغوش باز پیام صلح و آرامش پیامبر خدا را پذیرا شدند؛ زیرا آنان‌که طعم تلخ ناامنی را چشیده بودند و بارها شاهد جنگ و خونریزی و سوختن اموال خود بودند، ندای صلح و آرامش زیباترین ترانه‌ها در

میشاء

خود نگه داشتند، برکه امتیازی بود تا با آن یهود را از خانه و کاشانه خود برانند و به سرزمین‌های حاصل‌خیز یهود یثرب دست یابند و چون تسلیم نشدند، دست به کشتار گروگان‌ها زدند و این خود حکایت از آن دارد که محیط زندگی عرب آن روز، چقدر آشفته بود و زندگی در آن چه قدر ناامن و غیرقابل اطمینان. و این‌که جامعه آن‌روز جزیره العرب به تعبیر قرآن ﴿...عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ...﴾^۱ بوده است، جای تردید نیست.

از یک سو نفوذ و جاذبه لفظی و معنوی قرآن و از سوی دیگر وجود زمینه مساعد روحی و معنوی در میان مردم یثرب برای پذیرش اسلام را می‌توان از عوامل شتاب در گسترش اسلام به‌شمار آورد.

ب: با نگاهی به تصمیم و عزم قبیله اوس در قتل و غارت رقیب خود، تصویر ناخوشایندی از بی‌رحمی و خشونت عرب آن روزگار آشکار می‌شود؛ از این‌که می‌خواستند آنان را چنان بکشند که یکی از آنان به خانه خود برگردد، اموالشان را غارت می‌کردند و مزارع و نخلستان‌ها را به آتش کشیدند و گله‌های شتر و گوسفند را به یغما بردند، نشانگر آن است که چون آتش



شاید خداوند متعال به این وسیله میان ایشان را اصلاح نماید و آن‌ها را با یکدیگر هماهنگ نماید. امروز ما همگی نسبت به هم دشمن و کینه‌توزیم و اگر شما پیش ما بیاید و ما با یکدیگر صلح نکرده باشیم، نمی‌توانیم گرد تو فراهم آییم.^۹ و همین امید و آرزویی که اهل یثرب داشتند که به وسیله پیامبر به صلح و آرامش برسند، بعد از ۸ سال پیامبر اسلام بعد از فتح مکه و شکست، از آنان اعتراف گرفت که به وسیله او هماهنگ شدند و الفت پیدا کردند و چنین فرمودند: «...إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ...»^{۱۰}

۳. تأثیر یهود در مردم یثرب

یهود عربستان

یکی از آیین‌ها و ادیانی که پیش از ظهور اسلام، در شبه جزیره عربستان پیروانی داشته‌اند، دین یهود بوده است. آیا یهودیان عربستان، از فلسطین به آنجا مهاجرت کرده بودند یا از قوم عرب بودند و به دین یهود گرویدند؟ این مسأله، همواره مورد بحث دانشمندان بوده و نتوانسته‌اند رأی قطعی در این باره اظهار کنند. این‌که آیین یهود از چه زمانی به عربستان راه یافته نیز همچنان حل نشده باقی مانده است.

گوش آنان است و این یکی از رازهای تسریع گسترش اسلام در یثرب بوده است. آن‌چه از گزارش تاریخ به دست می‌آید، این است که میان اهل مکه و اطراف آن اختلاف و جنگی چون «بعثت» وجود نداشته، بلکه محیطی که قریش بر آن مسلط شده و به کار بازرگانی در آنجا مشغول بودند، اگر جنگ‌هایی رخ داده است، محدود بوده و به اهمیت جنگی چون بعثت نبوده است و شاید قریش پیام اسلام را مزاحم و منافی با امنیت تجاری و بهره‌کشی خود می‌دانست، ولی مدینه آن را موجب صلح و آرامش می‌دانست. و هم‌چنین تاریخ گواه آن است که یثرب اگر پیش از آن‌که به ندای اسلام لیک گفته، به این نکته نیز واقف بوده است؛ چنان‌که بیهقی در دلائل الامامة والنبوه نقل نموده است؛ چون انصار در عقبه اولی با پیامبر بیعت کردند گفتند: شما می‌دانید که میان اوس و خزرج سخت اختلاف و خون‌ریزی است و ما همگی شیفته و خیرخواه شمایم و اکنون رأی خود را می‌گوییم: ما معتقدیم که با توکل بر خدا، شما هم چنان در مکه بمانید، ما نزد قوم خویش برمی‌گردیم و شأن و منزلت شما را بیان می‌کنیم و آن‌ها را به سوی خدا و پیامبر خدا فرا می‌خوانیم،



میقات

آنان در میان مردمان اطراف خود و پیشگویی‌ها و نظر آنان در مورد رسالت انبیا و... آگاه شویم، لازم است به واقع‌ای که در آغاز بعثت پیامبر رخ داد، اشاره کنیم:

نضربن حارث که از شیاطین قریش بود، در گردهمایی و نشستی که با آنان داشت، به سران قریش گفت: ای مردمان قریش، کاری بزرگ و امری سترگ به شما وارد شده است که چاره‌ای از آن ندارید... پس در کار خود بیندیشید که به خدا سوگند کاری بس بزرگ به شما روی آورده است. قریش او و عقبه بن ابی معیط را نزد علمای یهود به مدینه فرستادند و به آن دو گفتند: از یهودیان در باره کار محمد، اوصاف او و گفته‌هایش پرسید؛ زیرا یهود اهل کتاب‌اند و از دانش انبیا خبرها دارند. آن دو رهسپار مدینه شدند و از علمای یهود درباره پیامبر پرسیدند و کارهای پیامبر را برای ایشان توصیف و برخی گفتارش را بازگو کردند و گفتند: شما یهودیان اهل تورات و کتابید، نزد شما آمده‌ایم تا ما را از کار او آگاه کنید.^{۱۱}

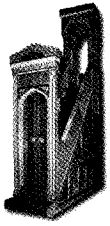
علمای یهود گفتند: از محمد در باره

سه چیز پرسید، اگر پاسخ داد پیامبر است و اگر از پاسخ در ماند، مردی یاوه‌گو است و در مورد او هر اندیشه‌ای که دارید

یهودیان بیشتر در حجاز و یمن مستقر بوده‌اند و در حجاز، شهر یثرب و اطراف آن بزرگ‌ترین مرکز یهودیان به شمار می‌رفته است و بسیاری از آنان در نواحی حاصل‌خیز «تیماء» و «خیر» سکونت داشته‌اند. یهودیان حجاز، مانند عرب‌ها به قبیله‌ها و عشایر تقسیم شده بودند؛ از جمله آن‌ها قبیله بنونضیر، بنی قریظه، بنی قینقاع، بنونبهل و بنو ثعلب بوده‌اند و بنوقریظه و بنونضیر خود را از فرزندان کاهن بن هارون بن عمران می‌دانستند. آنان به همین نسب بلند خود، بر دیگر یهود عرب افتخار می‌کردند. بنوقینقاع ساکن شهر مدینه بودند و به زرگری اشتغال داشتند و یهودیان خبیر و بنوقریظه به شغل کشاورزی و تجارت می‌پرداختند. ظاهراً یهودیان در آغاز، در شهر یثرب و اطراف بر دیگران برتری داشتند لیکن پس از آن که قبایل اوس و خزرج از جنوب به آن شهر مهاجرت کردند، نفوذ یهود رو به ضعف نهاد و برای حفظ ثروت و زندگی خود خراج‌گزار قبایل عرب شدند، ولی یهود خبیر ظاهراً مستقل بودند.

اهمیت یهود نزد قریش

برای این‌که قدر و منزلت یهود نزد عرب جاهلی روشن شود و از تأثیر سخن



اعمال کنید:

۱) درباره گروهی از جوانان در روزگار نخستین پرسید که داستانی شگفت دارند.

۲) از مردی جهانگرد که شرق و غرب به آن دست یافت پرسید

۳) و در مورد روح پرسید.

آنان چون نزد پیامبر خدا ﷺ آمدند و پرسش‌ها را طرح کردند؛ سوره کهف درباره جوانمردان و یاران کهف و در مورد ذوالقرنین و روح نازل شد و این‌که مردم قریش برای آزمایش پیامبر دست به دامن یهود شده و پرسش‌های مطرح کرده‌اند که جوابی غیبی می‌طلبد.

و از این‌که به اعتراف مفسرین و سیره‌نویسان پرسش‌ها از یهود بود و آیات مذکور در سوره کهف در این باره نازل شد، جملگی حکایت از طرح اندیشه یهود در میان عرب می‌کند.

آیا یهود و نصاری از بعثت پیامبر خدا ﷺ آگاه بودند؟

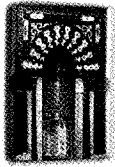
برخی از مورخان (همانگونه که خواهد آمد) گفته‌اند، یکی از عوامل مؤثر در پیشرفت اسلام در یثرب، آمادگی ذهنی و فکری مردم این دیار به جهت معاشرت و

همسایگی با یهودیان بوده است.

لازم است ابتدا به این نکته پردازیم که آیا واقعاً یهود از بعثت پیامبر اسلام خبر داشت یا نه؟ آن چه از گزارش تاریخ، نقل احادیث و آیات قرآنی برمی‌آید، این است که یهودیان از بعثت پیامبر اسلام آگاه بوده‌اند؛ تا آنجا که او را مانند فرزند خود می‌شناختند و حتی جای مهاجرت او را می‌دانستند و اکنون نمونه‌هایی، به‌طور اختصار، از احادیث و آیات قرآن ذکر می‌کنیم:

۱. چرا یهود به ناحیه یثرب مهاجرت کرد؟

در برخی از روایات اسلامی آمده است: علت مهاجرت یهود به یثرب برای این بوده است که آن را سرزمین مهاجرت پیامبری می‌دانستند؛ از جمله در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در مورد آیه **«... وَ لَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ...»** فرمود: یهود در کتب خود خوانده بود که محلّ هجرت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله میان «عیر» و «أحد» است - ولی محل آن را نمی‌دانستند - برای پیدا کردن آن به جستجو پرداختند. به کوهی رسیدند که آن را «حداد» می‌گفتند و گفتند «حداد» و «أحد» یکی است و فرقی ندارد - و به امید این‌که همان سرزمین



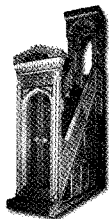
متحصن گردیده، در محاصره قوم تبع قرار گرفتند و امانشان دادند. آنگاه خطاب به یهودیان گفتند: سرزمین شما را خوش یافتیم و می‌خواهیم در آن مقیم شویم. یهودیان گفتند: این‌جا شما را نشاید؛ زیرا محل مهاجرت پیامبری است که به فرمان کسی در نمی‌آید تا آن پیامبر ظهور نکند.

تبع گفت: ما از خاندان خود، کسانی را این‌جا می‌گذاریم تا آنگاه که آن پیامبر ظهور کرد، او را یاری رسانند و دو طایفه اوس و خزرج را برجا نهادند. وقتی بر تعدادشان افزوده شد، اموال یهود را به غارت می‌بردند. یهود به ایشان می‌گفتند: «اگر پیامبر ظهور کند، شما را از این دیار می‌رانیم»، اما چون پیامبر مبعوث شد و انصار ایمان آوردند، یهود کفر ورزیدند که این آیه نازل شد: «...وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا...»^{۱۲}.

۲. در قرآن نیز چندین مورد به این معنا تصریح شده است که یهودیان پیامبر اسلام را می‌شناختند؛ از جمله:

الف) ﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ تُمْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ...﴾^{۱۳}.

موعود است - در اطراف آن پراکنده شدند. برخی در منطقه‌ای به نام تیماء و برخی در فدک و برخی در خیبر سکنی گزیدند - بعدها - یهودیان تیماء در جستجوی هم‌کیشان خود برآمدند و برادران خود را سراغ گرفتند. عربی از قبیله قیس بر آنان گذشت، شترانی از او کرایه کردند. عرب به آنان گفت: شما را از ناحیه میان عیر و احد می‌برم. گفتند: چون بر آن - احد - گذشتی ما را خبر کن، چون به ناحیه مدینه رسیدند، عرب به آنان گفت: آن عیر و این احد است. یهودیان از شتر به زیر آمدند و گفتند: به خواسته و آرزوی خود رسیدیم و دیگر نیازی به تو نداریم و هر جا خواهی برو، سپس نامه‌ای به هم‌کیشان خود در فدک و خیبر نوشتند، مبنی بر این‌که ما به محل سرزمین مقصود رسیدیم و شما نیز بیایید، ولی پاسخ آمد ما در این‌جا مستقر شده، ثروت و مال به دست آورده‌ایم و به شما نیز نزدیکیم. چون زمان موعود و ظهور پیامبر برسد، به‌زودی نزد شما خواهیم آمد - حاصل آن‌که این دو دسته از یهود - در اطراف مدینه مستقر گشته، اموال بسیار به‌دست آوردند - و ثروتمند شدند - چون خبر آنان به قوم تبع رسید، به جنگ آنان آمدند، ولی یهودیان در قلعه‌های خود



«خدا از پیامبران پیمان گرفت که هرچه کتاب و حکمت به شما عطا کنم آنگاه پیغمبری آید که آنچه با شما است تصدیق کند، شما به او ایمان آورید و یاری اش نمایید.»

ب) «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ...» ۱۴

«آنان که به ایشان کتاب دادیم، پیامبر خدا را می‌شناسند، چنان که فرزندان خود را می‌شناسند.»

ج) «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ...» ۱۵

«کسانی که پیروی کردند پیامبری را که نزد خود در تورات و انجیل او را نوشته می‌یابند.»

د) «...وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ...» ۱۶

در تفسیر این آیه آمده است: چون یهود مورد تعرض کفار عرب قرار می‌گرفتند، بعثت و هجرت پیامبر اسلام را به میان می‌کشیدند که به وسیله او بر آنان پیروز خواهند شد و پیش از این باور آنان بود و کفار عرب به این اندیشه یهود آگاه و واقف

بودند، ولی چون پیامبر مبعوث شد و قرآن نازل گردید و دانستند او همان است که در تورات آمده و با اوصافی که می‌شناختند منطبق است، حسد ورزیدند و خودخواهی بر آنان چیره شد و کافر شدند و انکارش کردند. ۱۷

تأثیر یهود در بیداری اوس و خزرج

بعد از آن که روشن شد یهود از آن رو که پیشینه‌ای کهن داشتند، نزد قریش و قبایل دیگر محترم بودند و از نظر قرآن و روایات دانسته شد که از ظهور پیامبر آگاهی داشتند، بسیاری از مورخان، همسایگی آنان با اوس و خزرج را از عوامل تسریع در گسترش اسلام در مدینه شمرده‌اند. گروهی از این همسایگی و تأثیرش چنین تعبیر کرده‌اند:

از جمله تفضل‌ها که حق تعالی به انصار کرد؛ آن بود که در همسایگی یهود بودند و اختلاط با یهود داشتند و پیوسته از ایشان می‌شنیدند که پیغمبر آخرالزمان به زودی ظهور خواهد کرد. ۱۸ و پر واضح است که اسلام آوردن انصار را مرهون فضل خدا می‌دانند که آنان را در همسایگی یهود قرار داد.

و برخی از مورخین چنین نوشته‌اند:



میقات

۴. انعطاف‌پذیری و آشنایی مردم یثرب با حکمت

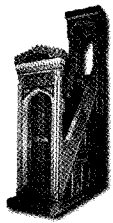
از آنجا که در یثرب شغل کشاورزی رواج داشت و مردمانش به کار زراعت می‌پرداختند و این شهر نسبت به مکه از آب و هوای بهتری برخوردار بود و خشونت، خشکی و صلابت و سختی محیط جغرافیای مکه را نداشت، مردمانش انعطاف‌پذیری بیشتری داشتند. همانگونه که از مقایسهٔ مردمان امروز مکه و مدینه نیز این معنی برداشت می‌شود؛ اهالی مکه، در معاشرت، مراوده و معامله با حجاج، رفتار خشن‌تری دارند، ولی اهل مدینه ملایم‌تر و در برخوردها و گفتگوها انعطاف‌پذیرترند. گذشته از این که مردم مدینه، جنوبی بودند و سابقهٔ تمدن داشتند و با سخنان و اندیشهٔ حکما نیز آشنا بودند. دو نکته شاهد این سخن است:

* تاریخ، نخستین مسلمان خارج از شهر مکه را مدنی معرفی کرده است.
* در تاریخ آمده است عربی دانا که مجله‌ای از لقمان همراه داشته نیز مدنی بوده است.

الف) نخستین مسلمان خارج از مکه
از دلایلی که بر انعطاف‌پذیری مردم

یهودیان که اهل کتاب و علم بودند، در منطقهٔ انصار سکونت داشتند و آن عرب‌ها اهل شرک و بت‌پرستی بودند و با یکدیگر می‌جنگیدند. یهودیان می‌گفتند: پیامبری مبعوث خواهد شد که زمان ظهور او نزدیک است. ما از او پیروی می‌کنیم و به همراه او، شما را همچون قوم عاد و ثمود خواهیم کشت و تمام عرب زیر لوای وی خواهند آمد و طوعاً و کرهاً متابعت از وی خواهند کرد و هرکس که مخالفت وی کند، خون و مالش مباح و معاقب و مستأصل شود و بنیاد و اصل وی برود.

آنان این سخنان را از یهود می‌شنیدند و دیگر احوالات پیغمبر اسلام ﷺ از تورات با ایشان می‌گفتند و میان یهود و قومی از خزرج عداوت بود. هرگاه که میان ایشان منازعت برخاستی و به مجادلت و خصومت برخاستندی، قوم یهود ایشان را تهدید کردی و می‌گفتند: ای قوم خزرج، نزدیک شد که پیغمبر آخرالزمان ظاهر شود و آن وقت ما جواب ایشان باز دهیم و شما را چون قوم عاد و ثمود و ارم به قتل رسانیم و اول قومی که متابعت وی کند و چون وی ظاهر شود ما باشیم؛ چرا که ما اهل کتابیم و اصول وی می‌دانیم.^{۱۹}



سرانجام رسانیم.

ایاس خاموش ماند و چیزی نگفت، ولی بعد از آن، پنهانی نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و اسلام را پذیرفت و چون به مدینه بازگشتند، اسلام خود را پنهان می‌داشت تا آن که وفات یافت.^{۲۰}

و کسانی که از قبیله‌اش می‌گفتند که در حال مرگ پیوسته تهلیل، تکبیر، تحمید و تسبیح پروردگار می‌گفت تا درگذشت و شک نداشتند که او مسلمان مرده است.^{۲۱}

ب) حکایت مسلمان شدن سوید بن الصامت

سوید برای انجام حج و عمره به مکه آمده بود، او مردی هنرمند و کامل بود و شعر نیکو می‌سرود و از حکمت و دیگر علوم آگاهی داشت. چون پیامبر خبر ورود او را به مکه شنید، نزد وی رفته، به اسلام دعوتش کرد و گفت: ای سوید، من پیغمبر خدا هستم و پروردگارم مرا بر همه آدمیان مبعوث کرده است. سوید که از سخنان لقمان حکیم بسیار می‌دانست (و مجله‌ای از سخنان لقمان به همراه داشت)، چون دید که پیامبر او را از نزول قرآن خبر داد، گفت: ای محمد ﷺ، مگر این قرآن که به تو نازل شده، همچون سخنان لقمان حکیم است و من از آن بسیار به یاد دارم. پیامبر فرمود:

یثرب می‌آورند، آن است که گفته‌اند: نخستین شخص ایمان آورنده به پیامبر ﷺ، در خارج از مکه، مردی از مردم یثرب، به نام ایاس بن معاذ بوده و داستان او چنین است:

ابو الحیسر، که بزرگ و رئیس قبیله بنی عبدالأشهل بود، با قوم خود به جانب مکه آمد تا با قریش هم‌پیمان شود و ایاس بن معاذ نیز با او همراه بود. چون پیامبر از آمدن آنان آگاه شد، نزد آنان رفت و فرمود: من به شما چیزی بگویم که بهتر از هم‌پیمانی با قریش باشد؟

گفتند: بگو، آن چیست؟

فرمود: بدانید که من پیغمبر خدا هستم و خداوند مرا بر بندگان خود فرستاده تا آنان را به اسلام فراخوانم و قرآن را بر من نازل کرده و حلال و حرام را در آن بیان کرده است.

حضرت آنگاه آیاتی از قرآن برای آنان خواند و سپس ایشان را به اسلام دعوت کرد و گفت: سخن او بهتر است از هم‌پیمانی با قریش و پیشنهاد کرد که به او ایمان آورید و از دین وی پیروی کنید.

ابو الحیسر مشتی خاک بر او زد و گفت: این سخنان در حد تو نیست، بگذار به کاری که آمده‌ایم مشغول شویم و آن را به



آشنا بوده‌اند.

میقات

۳. از این‌که پیامبر خدا آن گفته‌ها را تأیید کرد و گفته‌های لقمان را نیکو و قرآن را نیکوتر شمرد، دانسته می‌شود که انتساب آن مجله به لقمان و یا اکثر آن، صحیح بوده است.

۵. ایمان آوردن سران قبایل

از جمله عوامل پیشرفت سریع اسلام در یثرب، ایمان آوردند سران طوایف و قبایل بود؛ یعنی ابتدا سران و به تبع آن، بقیه مردم ایمان آوردند و مقاومتی از جانب افراد عادی در مقابله با مسلمانان صورت نگرفت. برخلاف مکه که ابتدا بیشترین افراد مسلمان از جوانان و طبقه متوسط بود و اشراف و سران قبایل، در نهایت عناد و خصومت با اسلام و پیامبر برخورد کردند.

بر این اساس، تاریخ در مورد ایمان آوردن نخستین گروه از مردمان مدینه، چنین نگاشته است:

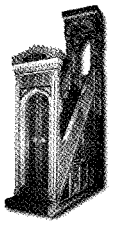
در سال بعد که قافله حُجاج از مدینه آمدند، دوازده تن از رؤسای انصار به اتفاق عزم رسیدن به حضور پیغمبر خدا کردند که در عقبه اولی سید ﷺ را بیافتند و با وی بیعت کردند و بعد که به مدینه بازگشتند اسلام در هر قبیله‌ای از اهل مدینه و مردم

چیزی از آن بگو. سوید از آن‌چه که یاد داشت، چیزی خواند. پیامبر فرمود: ای سوید، این سخنان نیکو است، اما آنچه که با من است نیکوتر است و بهتر؛ زیرا قرآن کلام خدا است. در آن، بیان همه‌چیز آمده است و راه راست و هویت و نجات خلق را به خدا نشان داده است. سوید گفت: ای محمد، بخوان. پیامبر ﷺ چند آیه از قرآن خواند و سوید را به اسلام دعوت کرد. سوید را از نظم قرآن خوش آمد و گفت: من هرگز بدین زیبایی سخنی نشنیده‌ام و بدانست که کلام حق است و پیامبر صادق، و اسلام به دل گرفت ولی آشکار نکرد. ^{۲۲} و چندی بعد در جنگی که در مدینه، میان اوس و خزرج رخ داد، شرکت کرد و کشته شد. ^{۲۳}

چند نکته از این حادثه:

۱. مردم مدینه در اثر مجاورت با یهودیان و مسیحیان، از اندیشه‌های دینی آشنایی داشتند. اگرچه بسیاری از آنان بت‌پرست بودند، لیکن کسانی نیز بودند که به دنبال یافتن حقیقت می‌رفتند.

۲. سوید جمله‌ای از گفتار لقمان را همراه داشته، که بنابر نقل‌هایی ^{۲۴} آن را به پیامبر خدا ﷺ نشان داده است و این نشانه آن است که مردمانی از مدینه، با گفته حکما



بزرگان و سران قبایل یثرب با فرستاده پیامبر اسلام و برخورد سران قریش با آن حضرت، روشن می‌شود که یکی از عوامل تسریع در گسترش اسلام در یثرب، هماهنگی و انعطاف‌پذیری بزرگان قبایل این شهر بود.

از جمله عوامل پیشرفت سریع اسلام در یثرب، ایمان آوردند سران طوایف و قبایل بود؛ یعنی ابتدا سران و به تبع آن، بقیه مردم ایمان آوردند و مقاومتی از جانب افراد عادی در مقابله با مسلمانان صورت نگرفت.

اختلاف نژاد

آنچه در علم انساب عرب آمده، این است که همه قبایل عرب ساکن جزیره العرب به دو دسته بزرگ تقسیم می‌شدند؛ یکی عرب جنوبی و قحطانی که عرب اصیل خوانده می‌شدند و دیگری عرب عدنانی و شمالی. هریک از این دو قبیله دارای ویژگی‌هایی است که در انتخاب نوع زندگی و اندیشه و گرایش‌های آنان مؤثر است.

شهر آشکار گشت.
و شاهد بر این‌گونه اسلام آوردن طایفه بنی‌عبدالاشهل است:
پیامبر مصعب بن عمیر را همراه آنان به مدینه فرستاد و برخی اسلام آوردن بنی‌عبدالاشهل را (که از طوایف بزرگ اطراف مدینه بود) از موفقیت‌های مصعب می‌دانند و چنین نقل کرده‌اند که:

روزی مصعب بن عمیر همراه اسعد بن زراره، برای تبلیغ اسلام به میان آن قبیله رفتند. سعد بن معاذ و اسید بن حُضیر را، که از مهتران قبیله بودند، به اسلام دعوت کردند و چون سعد بن معاذ به میان قبیله خود بازگشت، گفت: ای قوم، مرا در میان خود چگونه می‌یابید؟ گفتند: تو مخدوم و بزرگ مایی و فاضل‌ترین و بهترین قومی. حکم تو بر ما نافذ است و هرچه فرمایی طاعت تو بر ما واجب. آنگاه سعد بانگ برآورده، گفت: ای قوم، بدانید که من مسلمان شده‌ام و به دین محمد ﷺ آمده‌ام و سوگند خورده‌ام که با شما سخن نگویم مگر به خدا و پیامبر وی ایمان آورید و به دین محمد درآید. چون سعد چنین گفت، هنوز شب فرا نرسیده بود که مردم قبیله از زن و مرد همگی ایمان آوردند. ۲۵

نتیجه آن‌که از مقایسه شیوه برخورد

نژاد اوس و خزرج

در این‌که نژاد دو طایفه مهم مدینه؛ یعنی اوس و خزرج، از عرب قحطانی و یمنی است، جای تردید نیست، لیکن در چگونگی این مهاجرت به مدینه، اختلاف نظریه وجود دارد و شاید سخن ازرقی در «اخبار مکه» را نزدیک‌ترین قول به واقعیت دانست که می‌نویسد:

«چون ثعلبه بن عمرو بن عامر شنیده بود که سد مأرب در اثر سیل عرم از میان خواهد رفت، تمام اموال و املاکش را فروخت و با فرزندان و اقوام خویش یمن را ترک کرد و از شهری به شهری می‌رفت تا آن‌که به ناحیه مکه رسید و با قبیلۀ جُرهم درگیر شد و بعد از سه روز جنگ، آنان را شکست داد و در مکه و اطراف آن سکنی گزیدند و بعد از سالی، تبی دامن‌گیرشان شد که پیش‌تر از این تب چیزی نمی‌دانستند و آن را نمی‌شناختند. پیری را خواستند و شرح حال خود به او گفتند و از رنجی که به آنان رسیده بود، شکایت کردند. او به آنان گفت: از این رنجی که به شما رسیده، به من نیز رسیده است و این دردی است که در این ناحیه گسترده و بیماری فراگیر است. از چاره آن پرسیدند، گفت: در کوچیدن است... آنان که قصد ماندگاری در سرزمینی مرطوب،

خوش آب و هوا و پرنعمت را دارند، به یثرب؛ سرزمین خرما کوچ کنند. اوس و خزرج به آن جا رفتند.

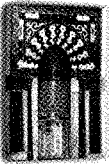
حسان بن ثابت در شعری، جدا شدن سه طایفه بزرگ یمنی به «خزاعه» و «اوس» و «خزرج» و «غسانی» می‌شود که در سه منطقه سکونت کردند، خزاعه در مکه، اوس و خزرج در مدینه و غسان در شام.^{۲۶}

از گزارش فوق و منابع بسیار دیگر، برمی‌آید که دو طایفه بزرگ مدینه، از اعراب قحطانی و اصیل عرب و منسوب به اُزْد هستند.

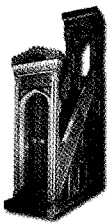
نژاد قریش

جدّ فرضی قبایل شمال عربستان عدنان است. پسر عدنان، معد و پسر معد نزار بوده است. به همین جهت قبایل شمالی را، در مقابل جنوبی قحطانی، علاوه بر عدنان، قبایل معد و نزار نیز خوانده‌اند.

و یکی از تقسیمات قیس دسته قبائل عیلان بوده است و این دسته، اهمی‌شان به قدری است که گاهی تمام گروه قبایل شمالی را در برابر قحطانی‌ها گروه قیس خوانده‌اند... از دسته‌های بزرگ دیگر مضر خندف است که شامل شاخه‌های هذیل و تمیم و کنانه بود و قریش از بطون



میترا



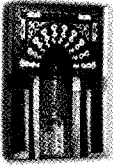
مِثْقَالِ حَبِّ

کنانه است. ۲۷

اختلاف میان دو تیره مهم عرب قحطانی و عدنانی، ریشه در گذشته‌های دور دارد؛ چنان‌که گفته شد، از زمانی که سد مأرب فرو ریخت و عرب جنوب کوچید و در ناحیه مکه با عرب شمالی درگیر و بر آنان چیره شد تا زمان ظهور اسلام و دوران خلفای چهارگانه، تا عهد اموی و عباسی و شاید گذشته ایمان انصار در از خودگذشتگی، در حفاظت از جان پیامبر، در آغاز کار کینه و دشمنی دیرینه آن‌ها با عدنانی موجب گشت که تا سر حد جان در دفاع از پیامبر و دین تازه اصرار بورزد. و این نکته مهم قابل توجه بوده و متأسفانه مورد غفلت واقع شده است. باید گفت بیشترین جنگی که از سوی اعراب بر پیامبر تحمیل شد و در مقابل اسلام مقاومتی صورت پذیرفت، از جانب قبایل عدنانی است و پس از قریش که خود سرکرده مخالفان و پرچمداران مبارزه با اسلام بودند، طوایفی چون هوازن با همکاری نصر و جشم و بنی هلال، که جملگی از عرب عدنانی بودند، جنگ حنین را به وجود آوردند و طایفه بنی سلیم غزوه بنی سلیم را بعد از جنگ بدر به وجود آوردند و

قبیله هذیل نیز واقعه رجیع را در سال سوم آفریدند و طایفه بنی سلیم حادثه بئر مؤونه را به وجود آوردند و طایفه بنی غطفان از شاخه قیس بن عیلان هم پیمان بزرگ قریش در به وجود آوردن جنگ احزاب بودند.

حاصل آن‌که، آنان که به ستیزه‌جویی با اسلام برخاستند، از عرب قحطانی و آنان که بیشتر در خدمت اسلام درآمدند عرب عدنانی بودند و این کشمکش‌های نژادی و قومی در دنیای عصیبت جاهلیت عرب، در تعیین گرایش‌ها بی‌اثر نبوده است. اگرچه علت تامه نبوده، ولی آنچه که قابل توجه است این است که نه در قرآن و نه در سیره پیامبر خدا ﷺ نشانه‌ای از این‌که در اسلام برای پیشرفت امور از این تمایلات استفاده شده باشد وجود ندارد، بلکه الغای آن شده و محور را تقوی و ایمان معرفی نموده است. ولی بعدها در عصر بنی‌امیه و بنی‌عباس از آن سوء استفاده نمودند، چنان‌که گفته‌اند: معاویه خلیفه اول اموی و پسرش یزید مال زیادی خرج کردند تا قبایل قضاعه را وادار سازند که از انتساب به یمن و قحطان چشم‌پوشی نمایند و خود را به معد و عدنان منتسب سازند، ولی بیشتر این قبایل این پیشنهاد را نپذیرفتند. ۲۸



پی‌نوشت‌ها

۱. البلاذری، فتوح البلدان، بیروت، دارالکتب العلمیة، ص ۲۱
۲. محمدابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، تهران، چاپ دانشگاه تهران، ص ۱۶۶
۳. ابن اسحاق، رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی، سیرة رسول الله، چاپ خوارزمی، ج ۱، ص ۴۳۲ با تلخیص.
۴. مسعودی، التنبیه والاشراف، ص ۱۷۶
۵. ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ترجمه دانا سرشت، ص ۵۵
۶. تاریخ پیامبر اسلام، آیتی، ص ۱۶۴ و ۱۶۶
۷. محمد احمد جار المولی بک، علی محمد البجاری، محمد ابوالفضل ابراهیم، ایام العرب فی الجاهلیة، بیروت، احیاء التراث العربی، ص ۷۸ - ۷۳
۸. آل عمران: ۱۰۳
۹. ابوبکر احمد بن حسین بیهقی، دلائل النبوة، تهران، مرکز انتشارات علم و فرهنگ، ترجمه مهدوی دامغانی، ج ۲، ص ۱۲۵
۱۰. ابن اسحاق، سیرة رسول الله، تهران، انتشارات خوارزمی، ج ۲، ص ۹۴۵
۱۱. منتهی العرب، شهاب‌الدین احمد نویری، ترجمه دکتر مهدوی دامغانی، ج ۱، ص ۲۱۱
۱۲. بقره: ۸۹
۱۳. آل عمران: ۸۱
۱۴. انعام: ۲۰
۱۵. اعراف: ۱۵۷
۱۶. بقره: ۸۹
۱۷. علامه طباطبایی، المیزان، طبع بیروت، الأعلمی، ج ۱، ص ۲۲۲
۱۸. رضیع‌الدین اسحاق بن محمد قضایی همدانی، سیرة رسول الله، ج ۱، چاپ انتشارات خوارزمی، ص ۴۲۷
۱۹. سیرة رسول الله، ص ۴۲۸
۲۰. رضیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی، سیرة رسول الله، تهران، انتشارات خوارزمی، ج ۱، ص ۴۲۵
۲۱. سیرة‌النبی، ج ۲، صص ۳۶ و ۳۷ به نقل تاریخ پیامبر اسلام، دکتر محمد ابراهیم آیتی، ص ۱۶۴ و سیرة ابن هشام، ج ۲، ص ۶۹
۲۲. سیرة رسول الله، ج ۱، ص ۴۲۴ و سیرة ابن هشام، ج ۲، ص ۶۹
۲۳. سیرة ابن هشام، ج ۱، ص ۳۰۷
۲۴. سیرة ابن هشام، ج ۲، ص ۶۸
۲۵. سیرة رسول الله، ص ۴۳۷ و ۴۳۶
۲۶. اخبار مکه، ازرقی، قم، منشورات رضی، ج ۱، ص ۹۴
۲۷. دتر عباس زریاب خوئی، بزم آورد، تهران، انتشارات علمی، ص ۲۴۱
۲۸. دکتر عباس زریا خوئی، بزم آورد، تهران، انتشارات علمی، ص ۲۴۰